

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Plitical

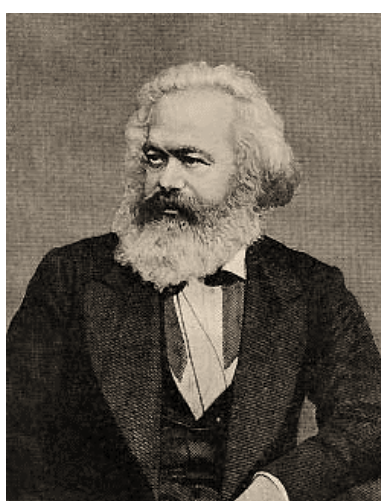
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس
برگردان از: حمید محوی
ویراستار پورتال: موسوی
۲۶ می ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۳۷

۱۶- کارل مارکس به نیکلانی دانیلسون^۱

۱۹ فبروری ۱۸۸۱

در هند مشکلات جدی و حتا در حد انفجار عمومی دولت بریتانیا را انتظار می کشد. آنچه را که انگلیسیها سالانه به شکل درآمد، سود بهره از راه آهن بی فایده برای هندی ها، خدمات برای نظامیان و کارمندان غیر نظامی برای جنگ افغانستان و دیگر مناطق و مانند اینها، آنچه را که از آن بهره می گیرند بی آن که به ازای آن چیزی بپردازند [داد و سندی در کارشان نیست، فقط می ستانند] جدا از آن چیزهایی ست که سالانه در هند به تصاحب خود در می آورند، اگر بخواهیم فقط درباره ارزش کالاهائی حرف بزنیم که هندیها هر سال به رایگان به انگلستان می فرستند، می توانیم بگوئیم که از کل درآمد ۶۰ میلیون کارگر کشاورز و صنعتی هند فراتر است. خون ریزی دهشتناکی که

¹ Nikolai Danielson

فریاد انتقام می کشد! سالهای قحطی و در ابعادی که هنوز برای اروپا تصور ناپذیر نیست ادامه یافت. توطئه ای در شرف تکوین است که هندی ها و مسلمانان در آن با یک دیگر همکاری می کنند، دولت بریتانیا نیز می داند که چیزی در شرف تکوین می باشد ولی این آدمهای خرافاتی (مردان دولتی را می گویم) با شیوه گفتار مسخره پارلمانی شان، حتما نمی خواهند به روشنی ببینند و به گستره خطر فوری پی ببرند! سوء استفاده از دیگران و به همین گونه فریفتن خویشتن خویش، به طور خلاصه این است پارسائی پارلمانی! چه بهتر!

۱۷- فردریش انگلس به ادوارد برشتاین. در زوریخ

لندن، ۹ اوت ۱۸۸۲

... ۴. به نظرم می رسد که درباره مسئله مصر^۲ شما نسبت به حزب ملی نظر خیلی مساعدی دارید. ما درباره عربی چیز زیادی نمی دانیم، ولی می توانیم یک به ده شرط ببندیم که او از پاشاهای عادی ست که فقط نمی خواهد به مأموران مالی مالیات پردازد و بر اساس سنت پسندیده شرقی می خواهد آن را در جیب خودش بگذارد. این تاریخ دائمی کشورهای دهقانی ست که تکرار می شود. از ایرلند تا روسیه، از آناتولی تا مصر، دهقان همانی ست که استثمار می شود. این وضعیت از دوران امپراتوری آشوریها و پارسها وجود دارد. ساتراپ [استاندار] آلیاس پاشا نماینده شکل اصلی استثمار در شرق است، به همین گونه که امروز بازرگان و حقوقدان در غرب دارای چنین خصوصیتی ست. نفی مالیتهای نایب السلطنه، خیلی خوب است، ولی پیامد آن چیست؟ ما سوسیالیستهای اروپای غربی نباید به این سادگی دهقانان مصری^۳ یا رومانیایی ها چنین طعمه را گاز بزیم و در دام آن گرفتار شویم. موضوع شگفت انگیزی ست، انقلابی های رومانی شکوه می کنند که همیشه برای منافع دیگران انقلاب کرده اند... فقط به این دلیل ساده که همیشه شیفته کلمه «انقلاب» شده اند و با وجود این، هر وقت در جایی جمعیتی به راه

^۲ در سالهای ۱۸۸۲-۱۸۷۹، مصری ها علیه سرمایه داران انگلیس و فرانسوی که کشورشان را غارت می کردند و زیر کنترل مالی خودشان درآورده بودند جنگ مسلحانه بر پا کردند. در سال ۱۸۷۸، نمایندگان دولتهای طلبکار، بریتانیای کبیر و فرانسه در دولت مصر پذیرفته شدند، این موضوع موجب تحریک جنبش رهائیبخش به رهبری روشنفکران بورژوا و افسران ترقی خواه به فرماندهی سرهنگ عربی پاشا شد که شعار او «مصر برای مصری ها!» بود. شورش قرارگاه نظامی در قاهره خدیو (نایب السلطنه) با قانون اساسی موافقت کرد (سپتامبر ۱۸۸۱). در دسامبر، پارلمان با اولویت حزب ملی شروع به کار کرد که در همان سال ایجاد شده بود. این حزب از مالکان زمین و تاجران لیبرال، ناراضیان از تسلط سرمایه بیگانه و افسران و روشنفکران میهن دوست تشکیل شده بود که از پشتیبانی دهقانان و خرده بورژوازی نیز برخوردار بود. حزب ملی از استقلال و رژیم قانونی اساسی دفاع می کرد. در فبروری ۱۸۸۲ دولت ملی تشکیل شد و عربی پاشا صندوق مالی جنگ را در اختیار گرفته بود. او کارمندان خارجی را اخراج کرد و در نظر داشت تا اصلاحات دموکراتیک را به اجراء بگذارد، در اینجا در تابستان ۱۸۸۲ انگلستان موجب تحریک جنگ شد. با وجود مبارزه شجاعانه مردم و سپاهیان عربی پاشا، تجاوزگران قاهره را در سپتامبر ۱۸۸۲ به تصرف خود درآوردند و آنانی را که در جنبش شرکت کرده بودند قتل عام کردند. مصر به مستعمره بریتانیایی تبدیل شد.

^۳ Fellah عرب. دهقان مصری، فردی که بیش از همه در روستاها استثمار می شود.

افتاده، انقلابی های رومانی نیز بی هیچ قدرت تشخیص نقادانه ای هیجان زده شده اند. به عقیده من، می توانیم کاملاً از دهقانان مصری ستم دیده دفاع کنیم بی آن که دچار توهم کنونی آنان شویم (زیرا دهقانان برای فرمانبرداریهایشان باید در کوران سده ها فریب خورده باشند)، و ما می توانیم علیه خشونت انگلیس ها مداخله کنیم بی آن که با حریفان نظامی آنان همبستگی داشته باشیم. در همه مسائل سیاسی بین المللی، باید قویاً نسبت به تمایلات احساساتی روزنامه های حزبی فرانسویها و ایتالیایی ها مظنون باشیم. ما المانی ها باید در این زمینه نیز برتری خودمان را که شیوه نقد در نظریه پردازی به ما می دهد حفظ کنیم.

۱۸- فردریش انگلس به کارل کائوتسکی^۴

۱۲ سپتامبر ۱۸۸۲

... از من می پرسید کارگران انگلیس درباره سیاست استعماری چه فکر می کنند. همان چیزی که به طور کلی درباره سیاست فکر می کنند: یعنی آن چه که بورژواها فکر می کنند. حزب کارگر وجود ندارد، فقط حزب محافظه کار و حزب لیبرال رادیکال وجود دارد، و کارگران براحتی با آنان از انحصارات استعماری انگلستان و انحصارات آن در بازار جهانی استفاده می کنند. به باور من، مستعمره ها به مفهوم کاملاً خاص آن، یعنی کشورهایی که مردم اروپایی آنها را اشغال کرده اند مانند کانادا، کیپ تاون، استرالیا، این کشورها همه مستقل خواهند شد. از سوی دیگر، کشورهایی که با ساکنان بومی اش زیر سلطه درآمدند، مانند هند، الجزایر، مستعمره های هالند، پرتغال و اسپانیا باید موقتاً به پرولتاریا سپرده شود تا هر چه زودتر آنها را به استقلال برساند. به سختی بتوانیم بگوئیم این فرآیند چگونه تحقق خواهد یافت. هند شاید دست به انقلاب بزند. حتماً احتمال چنین انقلابی وجود دارد، و به این علت که پرولتاریائی که در حال آزادی ست نمی تواند به جنگهای استعماری سوق داده شود، باید این وضعیت را بپذیریم. روشن است که چنین امری بدون خسارت تحقق نخواهد یافت، ولی در هر انقلابی روی می دهد. همین موضوع، برای مثال، می تواند در الجزایر و در مصر روی دهد. رویدادی که مطمئناً برای ما بهترین خواهد بود. ما به اندازه کافی در خانه خودمان خیلی کار خواهیم داشت. وقتی اروپا و به همین گونه امریکای شمالی سازماندهی شد، جهش نیرومندی را به وجود خواهد آورد و به الگوئی تبدیل خواهد شد که کشورهای نیمه متمدن خودشان پا جای پای ما خواهند گذاشت...

عبور از مراحل اجتماعی و اقتصادی که بعداً این کشورها در پیش خواهند داشت، از دیدگاه من فقط می تواند موضوع فرضیات بی هوده باشد. یک موضوع روشن است: پرولتاریای پیروزمند نمی تواند خوشبختی را به هیچ ملت خارجی تحمیل کند بی آن که پیروزی خودش را به خطر بیندازد. البته، چنین امری جنگهای تدافعی گوناگون را به هیچ وجه منتفی نمی کند.

⁴ Karl Kautsky

۱۹- فردریش انگلس به کارل کائوتسکی در اشتوتگارت.

لندن ۱۸ سپتمبر ۱۸۸۳

... از مقاله درباره استعمار خیلی لذت بردم. متأسفانه شما به ویژه پرونده ها و موضوعات المانی را نشان داده اید که مثل همیشه کدر است و برجسته ترین لحظه های استعمار در مناطق گرمسیر [افریقا] را عرضه نمی کند. منظورم استعمار به نفع سوداگران بورس است که امروز فرانسه در تونس و تونکین^۵ رایج کرده است. نمونه تازه ای که مربوط است به تجارت برده در بحیره جنوب: یعنی تلاش برای ضمیمه کردن گینه نو و مانند اینها، با کوئینزلند^۶ هدف مستقیم دیگری نداشت. همان روز حرکت لشکر کشتی برای گینه نو، کشتی کوئینزلاندی به نام فانی^۷ در همان جهت به سوی جزیره های واقع در شرق برای شکار بازوی کار حرکت کرد، ولی بدون بازوی کار، با تعدادی زخمی بر عرشه کشتی و نشانه های جدی از خسارت وارد آمده در نبرد باز گشت. دلیلی نیوز [در آغاز سپتمبر] در سر مقاله خود نوشت که انگلیس ها به هیچ عنوان حق ندارند چنین حرکتی را تا وقتی خودشان بدان مبادرت می ورزند به فرانسویها سرزنش کنند!

۲۰- فردریش انگلس به کارل کائوتسکی

۱۶ فوریه ۱۸۸۴

... یک نفر بایستی رنج نقاب برکشیدن از چهره فجیع سوسیالیسم دولتی را با استفاده از نمونه جاوا بخودش هموار کند، یعنی در جایی که در اوج شکوفائی ست. همه مطالب در کتاب مونی^۸ «جاوا و شیوه حکومت در مستعمره، لندن ۱۸۶۱، جلد ۲» گردآوری شده است.

در این کتاب می بینیم چگونه هالندی ها بر اساس رژیم اشتراکی قدیمی، به گفته آنان با کنترل دولت بر تولیدات زندگی کاملاً مرفهی را برای آنان تضمین می کند. نتیجه این است که مردم در حال حاضر در سطح بی شعوری بدوی به سر می برند و خزانه هالندی سالانه ۷۰ میلیون مارک (امروز بی گمان فراتر از این مبلغ است) به صندوق خودش واریز می کند. این نمونه خیلی جالب است و براحتی می توانیم از آن درسهای عملی بیاموزیم. این موضوع نشان می دهد که کمونیسم بدوی در حال حاضر در جاوا مانند هند و روسیه پایه و اساس مناسبی را برای استثمار و استبداد فراهم می کند (تا وقتی که با عنصر کمونیسم مدرن متحول نشده باشد).

^۵ نام قدیمی بخش شمالی ویتنام

^۶ Queensland

کوئینزلند، دولت فدراسیون ایالات متحده استرالیا [در شمال شرقی استرالیا واقع شده]. در سال ۱۸۸۳ به پشتیبانی دولتهای دیگر، بر آن بود تا گینه نو را ضمیمه کند. در سال ۱۸۸۸ بخش جنوب شرقی جزیره (پاپوا Papua) توسط دولت انگلیس به عنوان مستعمره به استرالیا ضمیمه شد.

^۷ Fanny

^۸ J.W.B. Money

۲۱- نامه فردریش انگلس به کارل کائوتسکی.

به اشتوتگارت. لندن ۲۳ سپتامبر ۱۸۹۴

جنگ بین چین و جاپان^۹ یعنی پایان چین قدیمی، انقلابی تمام عیار، هر چند تدریجی، در بنیادهای اقتصادی تا متارکه با پیوندهای قدیمی بین کشاورزی و صنایع روستائی توسط صنایع بزرگ، راه آهن، و مانند اینها. این جنگ در عین حال پیامدهائی مانند مهاجرت گسترده کارگران چینی به سوی اروپا را در بر خواهد داشت، و برای ما شکست و تشدید تضادها را تا مرحله بحرانی آن تسریع خواهد کرد. و این است طنز فوق العاده تاریخ: برای تولید سرمایه داری تنها فتح چین باقی مانده است، ولی سرانجام با تحقق چنین هدفی، ادامه حیاتش را در موطن اصلی خود ناممکن خواهد ساخت...

۲۲- نامه فردریش انگلس به فردریش آدلف سورژ.

لندن ۱۰ نومبر ۱۸۹۴

...جنگ در چین ضربه مهلکی به چین قدیمی وارد آورد. انزوا دیگر ممکن نیست، ورود راه آهن، ماشین بخار، الکتریسته، صنایع بزرگ، حداقل برای دفاع نظامی، به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. ولی در عین حال نظام قدیمی و اقتصاد مختصر دهقانی یعنی خانواده ای که ابزار کار خود را می ساخت از هم فرو می پاشد، و از همین رو تمامیت نظام اجتماعی عهد قدیم که تراکم گسترده نسبی جمعیت را امکان پذیر می کرد، بر چیده می شود. میلیون ها نفر تهی دست مجبور به مهاجرت خواهند شد. خیل جمعیت راه اروپا را در پیش گرفته و در آنجا تجمع خواهند کرد. ولی رقابت چین به محض این که به سطح انبوه برسد، موقعیت به سرعت در کشور شما و در کشور ما رو به وخامت خواهد گذاشت. و به این ترتیب است که فتح چین به دست سرمایه داری به سقوط سرمایه داری در اروپا و در امریکا می انجامد...

^۹ جنگ چین و نیپون در ۲۵ جولای ۱۸۹۴ با حمله برق آسای واحدهای جاپانی آغاز شد (جنگ در اول ماه اگست اعلام شد). نظامیان جاپانی از حمایت دیپلماتیک انگلستان و ایالات متحده برخوردار بودند که به سهم خود می خواستند از جاپان علیه رقبایشان در شرق دور استفاده کنند. ۱۷ اپریل ۱۸۹۵، چین پس از تحمل چندین شکست در نیروهای زمینی و بحری، معاهده شیمونوسکی را پذیرفت که جزایر پسکادور و تایوان را به جاپان واگذار کرد و تحت الحمایگی کره توسط نیپون را پذیرفت. چین می بایستی غرامت سنگینی بپردازد و برخی از بنادرش را به روی جاپانی ها می گشود. روسیه، فرانسه و المان به نفع چین مداخله کردند و جاپان مجبور شد که از جمله جزیره لهآ-تونگ را به امپراتوری آسمانی بازگرداند. جنگ سر آغازی بود برای رقابت تنگاتنگ قدرت های امپریالیستی برای بهره برداری و تقسیم مستعمراتشان در چین، و در عین محرکی شد برای مبارزه با اشغالگران خارجی و رژیم فئودال مطلق گرا، که یکی از دلایل عقب ماندگی و ضعف نیروی نظامی بود.